

قائل است و اولویتهایی که منابع مالی و انسانی بر اساس آن اولویتهای تقسیم و توزیع می شوند، «واقعاً پایین رتبه» اند. این پایین رتبه بودن قابل علاج است.

یادداشتها

(1) منتشر شده در:

On Freedom and Free Enterprise: Essays in Honor of Ludwig von Mises, ed. Mary Sennholz, pp. 161 - 172 .

(2) H. Rickert, Die Grenzen der naturwissenschaftlichen Begriffsbildung.

(3) M. Cohen, Reason and Nature, p. 348.

(4) H. Kelsen, Allgemeine Staatslehne, p. 129

که همراه با تفسیرهای روشنگرانه‌ای در اثر زیر نقل شده است:

A. Schutz, Der sinnhafte Aufbau der sozialen Welt.

(5) R. B. Braithwaite, Scientific Explanation: A Study of the Function of theory, Probability and Law in science.

(6) F. Machlup, «The Problem of Verification in Economics.» Southern Economic Journal, XXII, 1955, 1 - 21.

(7) M. Planck, Scientific Autobiography and other Papers, P. 173.

(8) بنا به مطالعه‌ای که در سال ۱۹۵۴ صورت گرفته است، بهره‌هوشی متوسط دانشجویانی که درجه کارشناسی دریافت می‌کرده‌اند در علوم زیستی ۱۲۱، در اقتصاد ۱۲۲، در علوم فیزیکی ۱۲۷، و در بازرگانی ۱۱۹ بوده است. رجوع کنید به:

D. Wolfe, America's Resources of Specialized Talent: The Report of the Commission on Human Resources and Advanced Training, pp. 319-322

تورم نگرانه نگاه برنامه اول به

هادی عربی

اشاره:

توسعه و چگونگی آن از مهمترین سوالات پیش روی بسیاری از کشورهای امروز جهان است و کشور ما نیز پس از گذر از یک انقلاب سهمگین و جنگی بیرحمانه با این پرسش مواجه شد و تهیه برنامه پنجساله اول و اجرای آن اولین گام در این مسیر بود. قضاوت درباره موفقیت و آثار نیک و بد برنامه و ارزیابی آن از سویی محتاج اطلاعات دقیق از همه جوانب و زوایای برنامه است و از سوی دیگر نیازمند گذر زمان؛ اما بدون شک این ارزیابیها چه بلحاظ عملی و چه بلحاظ تنوری، نقاط ضعف برنامه را می‌توانند اصلاح کنند و در تصمیم‌گیریهای برنامه دوم مؤثر افتند.

امروزه معضله تورم و چاره‌اندیشی برای آن گریباتگیر همه برنامه‌های توسعه است و برنامه ریزان در کار خود می‌کوشند تا به گونه‌ای از آن تقصی جویند اما با چه

تدبیری؟ و چگونه؟

در مقاله حاضر حجة الاسلام هادی عربی عضو گروه اقتصاد دفتر همکاری نگاه برنامه اول به تورم را مورد تحلیل و بررسی قرار داده است. امید است مورد توجه

مسئولان اقتصادی و برنامه ریزان در همه سطوح قرار گیرد.

در جهان امروز تورم از مشکلاتی است که کمتر کشوری از آن مصون است و به همین دلیل در کنار نامهایی که برای عصر حاضر ذکر شده است، مانند عصر کامپیوتر، عصر تسخیر فضا، عصر ارتباطات، عصر اضطراب، ... برخی نیز این عصر را عصر تورم و افزایش قیمت‌ها نامیده‌اند. در مورد تورم مباحث بسیاری در کتب اقتصادی طرح شده و می‌شود، برخی از مباحث مربوط به تعریف تورم، طبقه‌بندیهای تورم، تئوریهای تورم، علل تورم، آثار و پیامدهای تورم، ... است، این مباحث در جای خود بسیار مهم و ارزشمند است ولی در این نوشتار مورد نظر ما نیست و مستقلاً به هیچ کدام از آن مباحث نمی‌پردازیم، بلکه آنچه در این مقاله مورد نظر است، نگرش برنامه اول اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران به تورم و ارزیابی عملکرد آن است.

در یک تحلیل ساده می‌توان گفت در هر برنامه سه چیز لازم است: ۱- شناخت وضع موجود؛ ۲- ترسیم وضع مطلوب؛

۳- خط مشی و راهبردهایی که برای رسیدن به وضع مطلوب در نظر گرفته می‌شود. بدیهی است که ترسیم وضع مطلوب بر اساس اهدافی صورت می‌گیرد که ممکن است از فرهنگ، ایدئولوژی، قانون اساسی و ... گرفته شده باشد. برای ارزیابی یک برنامه می‌توان: ۱- شناسایی برنامه از وضع موجود را مورد نقد و بررسی قرار داد، یعنی بحث شود که برنامه در شناخت وضع موجود موفق بوده است یا خیر؟ ۲- ترسیم برنامه از وضع مطلوب مورد ارزیابی قرار گیرد، یعنی الف) اهدافی که بر اساس آنها وضع مطلوب ترسیم شده، مورد ارزیابی قرار گیرد؛ ب) با پذیرش اهداف، ترسیم وضع مطلوب مورد بحث قرار گیرد. بدین معنی که آیا برنامه در ترسیم وضع مطلوب مبتنی بر اهداف موفق بوده است؟ ۳- فرآیند و خط و مشی گذار از وضع موجود به مطلوب مورد نقد و بررسی قرار گیرد؛ یعنی آیا فرآیند اتخاذ شده در برنامه، راهی است که ما را به وضع مطلوب می‌رساند؟ یا بیراهه است و ما را از هدف دور می‌کند؟ و یا حداقل به هدف نزدیک نمی‌کند؟ ۴- در حین اجرای برنامه و یا بعد از آن ملاحظه شود که آیا فرآیند گذار مورد عمل مجریان قرار گرفت یا خیر؟ و در صورت عمل آیا جامعه به وضع مطلوب رسید یا خیر و اگر نرسید چرا؟ آنچه در این مقاله مورد نظر قرار گرفته است، قسمت اول، سوم و چهارم است. در قسمت اول، تئوری برنامه اول در مورد شناخت وضع موجود مورد بررسی قرار گرفته است، و در قسمت بعدی بحث شده است که آیا فرآیند گذار برای رسیدن به وضع مطلوب مناسب بوده است یا خیر؟ و سرانجام آیا این خط مشی مورد عمل قرار گرفته است؟ و چرا؟

چنانکه از قانون برنامه اول اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و پیوست شماره ۱ آن بدست می‌آید، نگرش برنامه به تورم نگرش پولی است. در تئوریهای اقتصادی تئوریهای تورم، در قالب کلی تورم ناشی از فزونی تقاضا و تورم ناشی از افزایش هزینه تقسیم می‌شود، و تورم ناشی از فزونی تقاضا، دارای دو نگرش است، نگرش پولی و نگرش واقعی، بدین ترتیب نگرش برنامه نیز در قالب تورم ناشی از فزونی تقاضا و نگرش پولی است.

در این مورد در پیوست شماره ۱ برنامه چنین آمده است:

«در چارچوب سیاستهای مالی دولت، عدم تعادل بین درآمدها و مخارج دولت از مهمترین ویژگیهایی است که بودجه دولت در سالهای اخیر با آن روبرو بوده است. مقدار کسری بودجه که در سال ۱۳۵۶ معادل ۳۶۵/۵ میلیارد ریال بوده است، در سال ۱۳۶۷ به ۲۱۴۶ میلیارد ریال رسید؛ این رقم بیش از ۵۰ درصد بودجه عمومی دولت در سال مذکور می‌باشد. اثرات رشد فزاینده کسری بودجه باعث شده که حجم نقدینگی به ۱۵۳۲۸ میلیارد ریال در سال ۱۳۶۷ افزایش یابد که با توجه به روند کاهنده تولید افزایش قیمت‌ها را سبب شده است.»^۱

بنابراین تصویر و نگرش برنامه در مورد تورم این است که رشد فزاینده حجم نقدینگی موجب افزایش تقاضا شده و در زمانی که تولید روند نزولی دارد، منجر به تورم و افزایش قیمت‌ها می‌شود، و اما آنچه رشد فزاینده حجم نقدینگی را موجب می‌شود رشد فزاینده کسری بودجه است. بنابراین اگر کسری بودجه را رفع کنیم، نتیجه منطقی آن کنترل رشد نقدینگی است و لذا تقاضا، کاهش یافته و تورم کنترل خواهد شد، البته این

کاهش تقاضا به تنهایی منظور نیست، بلکه در کنار سیاستهای دیگری که در برنامه برای رشد تولید در نظر گرفته است تورم کنترل خواهد شد. در این مورد در بخش تصویر کلان برنامه، در پیوست شماره ۱ برنامه چنین آمده است:

«هزینه‌های دولت طی برنامه اول معادل ۲۸۹۶۵/۵ میلیارد ریال برآورد می‌گردد. از این مبلغ ۲۰۷۷۶/۵ میلیارد ریال را هزینه‌های جاری و ۸۱۸۹ میلیارد ریال را هزینه‌های عمرانی تشکیل می‌دهد. رشد هزینه‌های جاری و عمرانی طی برنامه اول به طور متوسط سالانه به ترتیب ۶/۶ و ۱۷/۳ درصد می‌باشد. به علت رشد سریعتر هزینه‌های عمرانی سهم آن در کل هزینه‌های دولت از ۱۹/۴ درصد در سال ۱۳۶۷ به ۲۸ درصد در سال ۱۳۷۲ افزایش خواهد یافت. درآمدهای دولت طی برنامه اول با رشد متوسط سالانه ۲۵/۱ درصد از ۲۰۹۸/۷ میلیارد ریال در سال ۱۳۶۷ به ۶۴۴۲/۱ میلیارد ریال در سال ۱۳۷۲ افزایش خواهد یافت. از ۲۳۹۱۸ میلیارد ریال درآمدهای دولت در برنامه اول ۴۴/۸ درصد (۱۰۷۰۷ میلیارد ریال) را درآمدهای مالیاتی، ۲۴ درصد (۵۷۴۳ میلیارد ریال) را درآمد نفت و ۳۱/۲ درصد (۷۴۶۸ میلیارد ریال) را سایر درآمدهای دولت تشکیل می‌دهد.

کسری بودجه دولت از حدود ۲۱۴۶/۷ میلیارد ریال در سال ۱۳۶۷ به ۹۲/۵ میلیارد ریال در سال ۱۳۷۲ کاهش یافته و سهم آن در کل بودجه از ۵۱ درصد به ۱/۴ درصد تقلیل می‌یابد.

نقدینگی همچنان که در بحث بودجه دولت گذشت در اثر اعمال سیاستهای بودجه‌ای، کسری بودجه دولت که در سالهای اخیر به شدت افزایش یافته است از ۲۱۴۶ میلیارد ریال در سال ۱۳۶۷ به حدود ۹۲/۵ میلیارد ریال در سال ۱۳۷۲ کاهش خواهد یافت. طبیعی است که در اثر اتخاذ این سیاست تبعات سوء اقتصادی وجود کسری بودجه، که بشدت در سالهای گذشته اقتصاد را تحت تأثیر قرار داده است، بتدریج در سالهای آتی کاهش می‌یابد. حجم نقدینگی که عمدتاً در اثر افزایش بدهی بخش دولتی به بانک مرکزی در پنج سال گذشته سالانه به طور متوسط ۱۵/۳ درصد رشد داشته در طی برنامه پنجساله سالانه به طور متوسط به ۸/۲ درصد کاهش خواهد یافت به طوری که از ۲۳/۸ درصد در سال ۱۳۶۷ به ۳/۵ درصد در سال ۱۳۷۲ تنزل می‌کند.

رشد حجم نقدینگی برای سالهای برنامه به شرح ذیل برآورد می‌شود:

درصد رشد متوسط
۸/۲

$\frac{۱۳۷۲}{۳/۵} \quad \frac{۱۳۷۱}{۵/۹} \quad \frac{۱۳۷۰}{۹/۲} \quad \frac{۱۳۶۹}{۱۱/۷} \quad \frac{۱۳۶۸}{۱۰/۸}$

با توجه به نرخ رشد تولید ناخالص داخلی و حجم نقدینگی مورد پیش‌بینی در برنامه، رشد بهای کالا و خدمات مصرفی از حدود ۲۸/۵ درصد در سال ۱۳۶۷ به ۸/۹ درصد در سال ۱۳۷۲ کاهش خواهد یافت.^۱

رشد شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی برای سالهای برنامه چنین پیش‌بینی شده است:^۲

$\frac{۱۳۷۲}{۸/۹} \quad \frac{۱۳۷۱}{۱۱/۴} \quad \frac{۱۳۷۰}{۱۴/۳} \quad \frac{۱۳۶۹}{۱۶/۸} \quad \frac{۱۳۶۸}{۲۰/۵}$

چنانکه ملاحظه می‌شود از دیدگاه نظری، برنامه عمده‌ترین عامل تورم را نقدینگی و بزرگترین عامل ایجاد نقدینگی را، کسر بودجه دولت می‌داند، بنابراین به‌طور منطقی بنظر می‌رسد که برنامه برای رفع این مشکل کاهش کسری بودجه را وجهه همت قرار دهد.

ارزیابی تئوریک (نظری)

همانگونه که قبلاً گفته شد تئوریهای تورم در یک تقسیم‌بندی کلی به تورم ناشی از تقاضا و تورم ناشی از هزینه قابل تقسیم است، در دیدگاه اول، هنگامی که اقتصاد در اشتغال کامل یا ظرفیت تولیدی ثابت، باشد و تقاضای کل به عللی افزایش یابد، فزونی تقاضا نسبت به عرضه ایجاد شده و در نتیجه سطح عمومی قیمت افزایش می‌یابد. اما علل افزایش تقاضا را به‌طور کلی می‌توان در دو بخش واقعی و پولی اقتصاد بررسی کرد.

در بخش واقعی اقتصاد، چند عامل برای افزایش تقاضا وجود دارد: ۱- مصرف‌کنندگان با افزایش مخارج مصرفی خود می‌توانند سطح تقاضای کلی تولید را بالا ببرند. ۲- هرگاه سرمایه‌گذاران ناگهان تصمیم بگیرند که با نرخهای بهره موجود سطح سرمایه‌گذاری مستقل را افزایش دهند. ۳- افزایش در سطح صادرات مستقل و کاهش در سطح واردات مستقل به دلیل تغییر در سلیقه و تغییر در

روابط بین‌المللی می‌توانند تابع تقاضای کل تولید را به طرف بالا انتقال دهند. ۴- دولت می‌تواند با کاهش مالیاتها مخارج مصرفی را در اقتصاد بالا ببرد و بنابراین سطح تقاضای کل تولید را افزایش دهد. ۵- افزایش در هزینه‌های دولت نیز می‌تواند تقاضای کل تولید را افزایش دهد.

در بخش پولی اقتصاد، تورم ناشی از اعمال سیاستهای نامناسب پولی انبساطی است، به عبارت دیگر، افزایش سطح عمومی قیمتها معلول افزایش حجم پول در جریان، بدون توجه به امکانات تولیدی کشور است.

الف) بخش واقعی:

چنانکه ملاحظه می‌شود تمامی عوامل مذکور در بخش واقعی اقتصاد می‌تواند منجر به افزایش تقاضا شده و قیمتها را در صورت ثابت بودن ظرفیت تولید بالا ببرد. افزایش تقاضای کلی از طریق افزایش مخارج مصرفی کل که خود حداقل ناشی از افزایش جمعیت است، قابل انکار نیست. در این مورد که افزایش مخارج مصرفی با ثابت بودن تولید (چه تولید داخلی و چه واردات) منجر به افزایش قیمت می‌شود، دو مدل برآورد شده است که نتایج، کاملاً رضایت بخش است، این مدلها با استفاده از داده‌های سری زمانی ۱۳۳۸-۱۳۶۹ برآورد شده، نتایج به قرار زیر است:^۱

GNPR	+	DAAI	+	DAMI	C	L
(۳/۹۰۸)		(۲/۸۸۲)	t	(-۳/۵۸۹)	(-۲/۶۲۷)	(۰/۳۴۴)
						(۱/۹۶۵)

۱- عربی، هادی؛ «مدلهایی در مورد تورم ایران و برآورد آنها». مدلهای بعدی در این مقاله نیز از همین مأخذ است. تمامی مدلها با روش حداقل مربعات معمولی، OLS، Ordinary List Scour، برآورد شده است، و آزمونهای مربوط به فروض کلاسیک (عدم همخطی، عدم همبستگی پیاپی، همسانی واریانس) در مورد آنها انجام شده است. خوانندگان نا آشنا با روش OLS می‌توانند به کتب آمار ریاضی یا اقتصادسنجی عمومی مراجعه نمایند.

$$R^2 = 0.921$$

$$F = 3.19$$

$$DAAI = DAAI_{ncu}, DAMI = DAMI_{ncr}$$

که در آن CPI شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی، CU مصرف شهری، CR مصرف روستایی، IM واردات، GNP تولید ناخالص ملی، DAAI متغیر مجازی برای در نظر گرفتن اثر افزایش درآمد نفت از سال ۱۳۵۳ بر مصرف شهری و در نتیجه بر قیمتها در نظر گرفته شده، یعنی سالهای بعد از ۱۳۵۳ یک و قبل از آن صفر در نظر گرفته شده است، DAMI نیز متغیر مجازی برای اثر انقلاب در نظر گرفته شده، یعنی برای سالهای بعد از انقلاب یک و قبل از آن صفر در نظر گرفته شده است؛ چنانکه ملاحظه می شود، مدل بیش از ۹۲ درصد از تغییرات در شاخص CPI را توضیح می دهد و ضرایب با توجه به آماره t؛ با ۹۵ درصد اطمینان معنی دار است،^۱ بجز متغیرهای مجازی که DAAI معنی دار نیست، و DAMI با ۹۰ درصد اطمینان معنی دار است. علائم ضرایب نیز با تئوری سازگار است، چراکه افزایش تولید و واردات باعث کاهش شاخص CPI و افزایش مصرف شهری و روستایی باعث افزایش شاخص CPI می شود. مدل دیگر به صورت زیر است:

$$\ln PGNP = 0.1896 \ln cu + 0.6675 \ln CR - 0.4735 \ln IM - 1.484 \ln GNP + 0.0581 DAAI + 0.6785 DAMI$$

t:

$$(4/143)$$

$$(3/092)$$

$$(-2/861)$$

$$(-3/238)$$

$$R^2 = 0.957$$

$$DAAI$$

در این مدل متغیرها مانند سابق است ولی متغیر وابسته PGNP، شاخص ضمنی تولید ناخالص ملی است؛ چنانکه ملاحظه می شود این مدل نیز بیش از ۹۵ درصد از تغییرات PGNP را توضیح می دهد و با توجه به آماره t ضرایب نیز در سطح معنی دار ۵٪، با ۹۵ درصد اطمینان معنی دار است، بجز ضرایب متغیر مجازی DAAI که معنی دار نیست.

بهر حال این حاکی از آن است که مصرف شهری و روستایی بعنوان یک متغیر واقعی بر قیمتها مؤثر است، در حالیکه برنامه سطح قیمتها را فقط متأثر از بخش پولی می بیند. ممکن است گفته شود که خود مخارج مصرفی شهری و روستایی معلول نقدینگی و حجم پول است، باید گفت که اگر چه نقدینگی بر مخارج مصرفی تأثیر دارد، ولی اگر مصارف شهری و روستایی را به عنوان متغیر وابسته بر حجم پول رگرس کنیم، ضرایب معنی دار نیست، و در بهترین حالت بیش از ۵۰ الی ۶۰ درصد از تغییرات مصارف شهری و روستایی را توضیح نمی دهد، و این حاکی از این است که این بخش تأثیر مستقلی از تأثیر این بخش دارد.

مستقل از تأثیر نقدینگی بر قیمتها دارد.

گذشته از این، افزایش سرمایه گذارها بویژه سرمایه گذارهای زیر بنایی که میزان تولید را در بلند مدت افزایش می دهد و نیز افزایش صادرات چنانکه ملاحظه می شود بر سطح قیمتها تأثیر مثبت دارد، و با اینکه هر دو جزء اهداف برنامه است ولی آن را بر قیمتها مؤثر فرض نکردن دور از واقع بینی است.

۱- با ۹۵ درصد اطمینان، ضریب معنی دار است، یعنی با ۹۵ درصد اطمینان متغیر مربوط به ضریب، بر متغیر وابسته، مؤثر است.

ب) بخش پولی

اما در بخش پولی، در برنامه چنین فرض شده است که حجم نقدینگی متأثر از کسری بودجه است، لذا اگر کسری بودجه کنترل شود نقدینگی کنترل شده و در نتیجه تورم مهار می شود. اگر چه حجم نقدینگی و کسری بودجه همبستگی بالایی را در اقتصاد ایران نشان می دهد، چنانکه با استفاده از داده های سالهای ۱۳۳۸ - ۱۳۶۹ ضریب همبستگی محاسبه شود، همبستگی حدود ۹۰ درصد دارد، اما علی رغم این همبستگی بالا، رابطه علی بین این دو چندان قوی نیست، به طوری که اگر حجم پول را بعنوان متغیر وابسته بر کسری بودجه با اطلاعات همان سالها رگرس نمایم، در بهترین شرایط بیش از ۶۰ الی ۶۵ درصد از تغییرات را توضیح نمی دهد این مطلب بیانگر این است که چیزهای دیگری غیر از کسری بودجه مانند اعتبارات بانکها، انواع کارتهای اعتباری، ... نیز در زمینه افزایش قیمتها باید در نظر گرفته شود، در این زمینه بر اساس تئوری مقداری پول، دو مدل برآورد شده است که تأثیر سرعت گردش پول را بر تورم تأیید می کند. نتایج به قرار زیر است:

$$\text{LnCPI} = 0.427 + 0.516 \text{LnM} + 0.363 \text{LnV} - 0.736 \text{LnGNP} + 0.112 \text{DAM} \quad n: (1338 - 1369)$$

$$S: (0.64/0.04) / (0.86) \quad (0/1.06) \quad (0/1.28) \quad (0/0.451) \quad R^2 = 0.9984$$

که در آن متغیرها همان سابق است، فقط V سرعت گردش پول^۱ و اعداد داخل پرانتز انحراف معیار ضرایب است، چنانکه ملاحظه می شود بجز ضریب عرض از مبدأ و متغیر مجازی انقلاب، بقیه در سطح ۹۵ درصد اطمینان معنی دار است، علائم ضرایب نیز موافق تئوری است. بهر حال مدل حاکی از تأثیر مثبت و معنی دار سرعت گردش پول بر شاخص CPI است، ولی در برنامه به آن توجه نشده است. نتایج مدل دوم به قرار زیر است:

$$\text{LnPGNP} = 0.5557 + 0.089 \text{LnM} + 0.175 \text{LnV} - 0.04 \text{LnGNP}$$

$$S: (0/0.583) \quad (0/0.029) \quad (0/0.96) \quad (0/0.084)$$

$$R^2 = 0.99$$

فقط متغیر وابسته در این مدل شاخص ضمنی تولید ناخالص ملی است، تمامی ضرایب با ۹۵ درصد اطمینان معنی دار است، و هر دو مدل ۹۹ درصد از تغییرات متغیر وابسته را توضیح می دهد، در این مدل نیز تأثیر مثبت و معنی دار سرعت گردش پول بر شاخص PGNP تأیید می شود، ولی برنامه این تأثیر را نادیده گرفته است، در حالیکه افزایش اعتبارات بانکی و رواج انواع کارتهای اعتباری و سایر ابزار تسهیل مبادلات در سالهای برنامه بیانگر این است که این تأثیر باید در نظر گرفته می شد.

تورم ناشی از هزینه

افزایش در هزینه های تولید باعث افزایش قیمتها می شود. در کشورهای غربی عمدتاً افزایش دستمزدها و در برخی موارد افزایش قیمت مواد اولیه یا نفت باعث اینگونه تورم می شود. در اقتصاد ایران آنچه بیش از هر چیزی در این زمینه بوضوح تأثیر می گذارد نرخ ارز و قیمت کالاهای وارداتی است، در این مورد نیز با استفاده از اطلاعات سری زمانی سالهای ۱۳۳۸ - ۱۳۶۹ سه مدل برآورد شده که نتایج آن به قرار زیر است:

$$\text{PGNP} = 0.41762 + 0.04322 \text{ER} + 0.41232 \text{ERM} + 0.0405 \text{PIM}$$

۱- اگر چه سرعت گردش پول را در کوتاه مدت می توان ثابت فرض کرد، ولی اولاً پنج سال (زمان اجرای برنامه اول) کوتاه مدت نیست، ثانیاً وقتی مشخص شد که سرعت گردش پول در اقتصاد ایران بر تورم مؤثر است، خود هشداری است که در طول اجرای برنامه سیاستهایی که منجر به افزایش سرعت گردش پول می شود، نباید اعمال شود، در غیر اینصورت باید متوجه آثار آن بر تورم بود.

$$t: \quad (-1/239) \quad (2/1569) \quad (2/4399) \quad (0/3732) \\ R^2 = /997$$

که در آن ER نرخ ارز آزاد و ERM شاخص نرخ ارز مؤثر و PIM شاخص بهای کالاهای وارداتی است، چنانکه ملاحظه می شود مدل
بیش از ۹۹ درصد از تغییرات PGNP را توضیح

می دهد، ضرایب ER و ERM با ۹۵ درصد اطمینان معنی دار است.
مدل دیگر به صورت مقابل است:

$$PGNP_t = -40/2797 + 0/4124 ERM_{t-1} + 0/233 PIM_t \\ S: (15/487) (0/08986) (0/05171) \quad R^2 = /9984$$

در اینجا متغیر ERM با یکدوره تأخیر زمانی در نظر گرفته شده

است، در این مدل تمامی متغیرها با ۹۵ درصد اطمینان معنی دار است.

مدل سوم، چنین است:

$$\text{Ln}CPI_t = 53/4059 + 0/4187 \text{Ln}ERM_t + 0/4814 \text{Ln}PIM_{t-1} \\ S: (1718/17) \quad (0/1758) \quad (0/1678) \\ R^2 = /9981$$

در این مدل متغیر وابسته شاخص CPI و متغیر PIM با یکدوره تأخیر در نظر گرفته شده است و بجز عرض از مبدأ، ضرایب با ۹۵ درصد
اطمینان معنی دار است.

این مدلها بیانگر آن است که نرخ ارز آزاد از عواملی است که بر قیمتها تأثیر مثبت دارد؛ علاوه بر آن تغییرات در ارزهایی که طرف مبادلات
تجاری ما هستند، بر قیمتها مؤثر است، همچنین تغییرات قیمت کالاهای وارداتی در همان کشورها بر سطح قیمتها تأثیر مثبت دارد. با توجه به
اینکه تعدیل در قیمت ارز از مواردی است که برنامه تعدیل بر آن همت گماشته است، دور از واقع بینی است که تأثیر آن را بر هزینه ها و در نتیجه
بر قیمتها ملاحظه نموده و فقط افزایش قیمتها را ناشی از نقدینگی بدانیم.

بهر حال در بعد نظری چنانکه از مطالعات انجام شده در اقتصاد ایران بدست می آید، نمی توان تورم در اقتصاد ایران را در قالب یک عامل
خلاصه کرد، بلکه تورم در اقتصاد ایران هم از فزونی تقاضا و هم از افزایش هزینه ناشی می شود، علاوه بر اینها عوامل زیر بنایی و ساختاری در
ایران موجب می شود که تورم ساختاری و بنیانی در اقتصاد ایران اهمیت پیدا کند. از این رو بنظر می رسد برنامه از نظر تئوریک، در مورد تورم
در اقتصاد ایران تا حدود زیادی ساده انگاری نموده است، بویژه آنکه در پیوست شماره ۱ برنامه چنین آمده است:

«در شرایطی که تقاضای جامعه با توجه به رشد سریع حجم نقدینگی و نیز جمعیت کشور در حال افزایش است، سیاستهای قیمت‌گذاری یکی از عوامل عمده مؤثر بر کاهش تولید و یا عدم افزایش متناسب داخلی است و در چنین شرایطی است که ارز ارزان به عنوان راه حل نهایی هر مشکل خود را نمایان می‌سازد. در چارچوب اقتصاد ایران نتایج و اثرات تغییرات نرخ ارز بر بخشهای اقتصادی، بویژه بخش تجارت و بودجه دولت به علت تثبیت ارزش نسبی آن در گذشته به روشنی مشخص نبوده، و در حال حاضر رابطه بین قیمت ارز و نرخ رسمی موجود به هیچ وجه گویای واقعیت نیست. مشکلات ناشی از این ارتباط غیر منطقی باعث شده است که مبادلات ارزی حتی در بین دستگاههای اجرایی کشور بتدریج گسترش یابد. وقتی که نرخ ارز مقدار واقعی خود را دارا نباشد، درآمدها و هزینه‌های انجام شده در اقتصاد، بویژه هزینه‌های وارداتی، مخارج دولت،

درآمدهای حاصل از صادرات و از طرف دیگر قیمت‌های مورد مبادله، هیچ کدام واقعی نیستند. هرگاه قیمت‌ها که از عوامل مهم تخصیص منابع به شمار می‌آیند واقعی نباشند، بسیاری از تصمیم‌گیرهای اقتصادی در عرصه تولید و تجارت و بودجه دولت و ... را تحت تأثیر قرار می‌دهد.»^{۱)}

این بیانات حاکی از این است که قصد تعدیل قیمت‌ها را دارند، بنابراین واضح است که علاوه بر افزایش هزینه‌ها در تمامی زمینه‌ها در برخی موارد نیز مستقلاً کالاها و خدمات نهایی حتی دولتی افزایش قیمت بیابند، اما از یک طرف این خود نوعی تناقض و ناسازگاری در برنامه و خط‌مشی‌های آن است که حداقل در کوتاه‌مدت همراه تعدیل قیمت‌ها در پی کاهش تورم باشیم، و از طرف دیگر ساده‌انگاری است که در بعد نظری تورم را در اقتصاد ایران تنها معلول نقدینگی و آن را نیز تنها معلول کسر بودجه دانسته و از این رو فقط با کنترل کسر بودجه بدنبال کاهش تورم باشیم. علاوه بر اینکه شاید تجربه‌ای عملی در هیچ کشوری موجود نباشد که حداقل در کوتاه‌مدت همراه با اجرای تعدیل در قیمت‌ها کاهش تورم را نیز شاهد باشند. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که خط‌مشی‌های برنامه در این زمینه حداقل در کوتاه‌مدت یا ناسازگار است و یا حاکی از ساده‌انگاری مسأله تورم در اقتصاد ایران است.

عملکرد و ارزیابی برنامه

چنانکه گفته شد، براساس نگرش برنامه به تورم در اقتصاد ایران، برنامه باید کسری بودجه دولت را کاهش داده و در سال ۱۳۷۲ به صفر برساند، و چون به زعم برنامه از یک سو این کاهش خود موجب کاهش نرخ رشد نقدینگی خواهد شد، و از سوی دیگر در راستای خط‌مشی‌های برنامه، تولیدات افزایش می‌یابد، نتیجه منطقی این روند کاهش نرخ تورم خواهد بود. بنابراین برای ارزیابی نیز همین مسیر را قدم به قدم دنبال می‌کنیم تا مشاهده کنیم در هر کدام موفقیت چقدر بوده است.

کسری بودجه دولت

برنامه پیش‌بینی کرده بود که کسری بودجه از حدود ۲۱۴۶/۷ میلیارد ریال در سال ۱۳۶۷ به ۹۲/۵ میلیارد ریال در سال ۱۳۷۲ کاهش یافته و سهم آن در کل بودجه از ۵۱ درصد به ۱/۴ درصد تقلیل می‌یابد. همچنین نسبت کسری بودجه به تولید ناخالص داخلی از ۹/۶ درصد در سال ۱۳۶۷ به ۲/۰ درصد در سال ۱۳۷۲ کاهش می‌یابد. و البته مقدار ۹۲/۵ میلیارد ریال کسری نیز از منابع برگشتی سال قبل تأمین می‌شود بنابراین استقراض از سیستم بانکی صفر خواهد شد.

اما چنانکه از ارقام منتشره توسط سازمان برنامه در پیوست لایحه برنامه دوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران بدست می‌آید، کسری بودجه دولت در سال ۱۳۷۲ معادل ۱۷۵ میلیارد ریال است که تقریباً حدود ۲ برابر رقم پیش‌بینی شده در برنامه است، با این حال سهم کسری بودجه در کل بودجه حدود ۷۴/۰ درصد (نزدیک به نصف میزان پیش‌بینی شده ۱/۴ درصد) و نسبت کسری بودجه به تولید ناخالص داخلی به ۱/۳۲ درصد (بیش از ۶/۵ برابر میزان پیش‌بینی شده) رسیده است.

این نتایج ظاهراً متناقض از آن روست که سازمان برنامه درآمدهای دولت را با احتساب نرخ ارز شناور محاسبه نموده است، بنابراین ارقام بودجه آنقدر بزرگ می‌شود که سهم کسری بودجه به کل بودجه بسیار کم می‌شود و حتی نسبت به اهداف برنامه نیز به ظاهر جلوتر و موفق‌تر نظر می‌رسد. اما در مورد نسبت کسری بودجه به تولید ناخالص ملی درست عکس آن اتفاق افتاده است و رقم عملکرد نسبت به اهداف برنامه عقب‌تر است، چراکه تولید ناخالص داخلی از رشد بالایی برخوردار نبوده است.

از طرف دیگر طبق خط مشی برنامه، باید درآمدهای دولت بیشتر از طریق افزایش مالیاتها، شکاف بین هزینه و درآمد را جبران کرده و کسری بودجه را کاهش دهد و در برنامه اصلاً قرار نبوده است که درآمدهای حاصل از فروش ارز در بازار آزاد را به حساب درآمدهای دولت بگذارند، چنانکه از ارقام مندرج در خلاصه بودجه عمومی دولت که در اول همین نوشتار آمده، مشاهده می‌شود؛ ولی در واقع در ارقام منتشره از سازمان برنامه در پیوست لایحه برنامه دوم این درآمدها یعنی فروش ارز در بازار آزاد به حساب درآمدها گذاشته شده است، چراکه ارقام را بر اساس نرخ ارز شناور محاسبه نموده است. تأیید این مطلب را می‌توان از کتاب نرخ ارز و اصلاحات اقتصادی، تألیف آقای دکتر عادل‌دیده، در صفحه ۱۲۲ کتاب مذکور چنین آمده است:

«مهمترین عامل افزایش درآمدها [ی دولت] به سمت منطقی نمودن نرخ ارز بود که درآمدهای حاصل از آن را که در سال ۱۳۶۷ بالغ بر ۱۴۱/۵ میلیارد ریال بود به ۲۵۱۰/۷ میلیارد ریال در سال ۱۳۷۰ رسانید. رشد این درآمدها ۱۶۷۴ درصد بوده است. همانطور که ملاحظه می‌شود رشد درآمدها که بالغ بر ۲۳۲ درصد است بیشتر ناشی از منطقی شدن نرخ ارز می‌باشد.»

چنانکه در پیوست شماره ۱ برنامه آمده است، درآمدهای مالیاتی دولت طی برنامه اول ۱۰۷۰۷ میلیارد ریال پیش‌بینی شده است. در حالیکه عملکرد آن به ترتیب برای سال ۶۸ تا ۷۲، ۱۱۸۷/۸، ۱۶۹۵، ۲۷۶۵، ۳۷۷۶ و ۵۴۱۰ میلیارد ریال است که جمع آن ۱۴۸۳۳/۸ میلیارد ریال می‌باشد. ملاحظه می‌شود که رقم عملکرد بیش از رقم پیش‌بینی شده است. اما می‌دانیم که رقم مطلق درآمدهای مالیاتی چندان مهم نیست، آنچه مهم است ساختار درآمدهای دولت و سهم مالیاتها در درآمدهای دولت است، لذا در برنامه اول چنین آمده است:

«سهم درآمدهای مالیاتی در کل درآمدها از ۴۷ درصد در سال ۱۳۶۷ به ۴۹/۴ درصد در سال ۱۳۷۲ افزایش یابد.»^۳

اما باکمال تعجب سهم درآمدهای مالیاتی در کل درآمدها در سالهای ۱۳۷۰، ۱۳۷۱، ۱۳۷۲ به ترتیب معادل ۳۹/۴۸، ۳۸/۱۵ و ۲۳/۴۷ درصد بوده است، که در واقع بیانگر این است که نقش مالیاتها در اقتصاد و در درآمدهای دولت بسیار از اول برنامه نیز کمتر شده است، و اینها نیز بیشتر بدلیل بهم ریختن ساختار درآمدهای دولت بدلیل تغییرات در نرخ ارز است.

همچنین در برنامه پیش‌بینی شده بود که سهم درآمدهای مالیاتی در تولید ناخالص داخلی از ۴/۳ درصد در سال ۱۳۶۷ به ۸/۴ درصد در

۲- پیوست لایحه برنامه دوم، ص ۲۶

۴- پیوست لایحه برنامه دوم، ص ۳۲

۱- نرخ ارز و اصلاحات اقتصادی، ص ۱۲۲.

۳- قانون برنامه اول، ص ۵۴

سال ۱۳۷۲ افزایش خواهد یافت.^۱ اما متأسفانه این نسبت در سالهای ۱۳۷۰ تا ۱۳۷۲ به ترتیب ۵/۹۱، ۶/۱۲، ۵/۴۰ بوده است که نسبت به اهداف برنامه بسیار عقب تر است. این در حالی است که این نسبت در کشورهای پیشرفته متوسط بین ۳۰ تا ۴۰ درصد است و در سال ۱۹۹۰ در کشورهای جهان سوم به طور متوسط حدود ۱۷ درصد بوده است.

برای خلاصه کردن و نتیجه گیری به تئوری اقتصادی بازگشت می کنیم، در تئوریهای اقتصاد کلان سعی در رفع سه عدم تعادل و در نتیجه رسیدن به تعادل دارند، یعنی رفع شکاف بین پس انداز و سرمایه گذاری، رفع شکاف بین هزینه های دولت و درآمدهای مالیاتی و رفع شکاف بین صادرات و واردات، یعنی با رفع این عدم تعادلها اقتصاد به تعادل می رسد، زیرا در این صورت $G=T, S=I$

زیرا $G-T=0$ و $X=M$ بنا بر این آنچه اهمیت کسری بودجه را در اقتصاد نشان می دهد عبارتست از اینکه درآمدهای مالیاتی و هزینه های دولتی باید برابری کند و در نهایت $G-T=0$ برقرار شود. اگر از این دیدگاه به اقتصاد ایران و ساختار درآمدی دولت نظر کنیم، برای رسیدن به وضع مطلوب فاصله بسیاری داریم.

بهر حال در مورد کسری بودجه در برنامه اول می توان چنین نتیجه گیری نمود که گرچه دولت در اخذ مالیات (مقدار مطلق آن) موفق بوده است، ولی در مورد رفع کسری بودجه آنچه بیش از هر چیزی برای دولت اهمیت داشته است درآمدهای ناشی از فروش ارز بوده است، و این عملی است که در برنامه لحاظ نشده بود؛ اگر این مبالغ را از درآمدهای دولت کسر کنیم رقم واقعی کسری بودجه دولت و در واقع عملکرد دولت مشخص می شود، که رقم بسیار بالایی خواهد بود؛ اینکه دولت در کنترل نقدینگی نیز موفق نبوده است شاهد دیگری بر این مدعاست که دولت کسری بودجه را به طور واقعی رفع نکرده است، گذشته از این، اعتبارات بانکی در ارتباط با بودجه شرکتهای دولتی نیز رقمی است که استقراض شرکتهای دولتی را از سیستم بانکی نشان می دهد.

نقدینگی

برنامه اول دلیل عمده حجم نقدینگی را افزایش بدهی بخش دولتی به بانک مرکزی دانسته است و لذا چنین پیش بینی کرده است که باید رشد نقدینگی از ۲۳/۸ درصد در سال ۱۳۶۷ به ۳/۵ درصد در سال ۱۳۷۲ تنزل کند. رشد حجم نقدینگی برای سالهای برنامه به صورت زیر برآورد شده است:

۱۳۷۲	۱۳۷۱	۱۳۷۰	۱۳۶۹	۱۳۶۸
۳/۵	۵/۹	۹/۲	۱۱/۷	۱۰/۸

۲ - پیوست لایحه برنامه دوم، ص ۲۲-۲۳

۱ - قانون برنامه اول، ص ۵۴

۳ - S، پس انداز I سرمایه گذاری، G، هزینه های دولت T درآمدهای مالیاتی X، صادرات و M واردات را نشان می دهد.

۸/۲
رشد متوسط درصد

اما با توجه به ارقام منتشره در مورد نقدینگی، حجم نقدینگی در سالهای ۱۳۷۰ تا ۱۳۷۲ به ترتیب برابر ۲۸۶۲۸، ۳۵۷۹۹ و ۴۷۸۸۴ میلیارد ریال بوده است، بنابراین رشد حجم نقدینگی در سالهای برنامه به صورت زیر بوده است:

	$\frac{۱۳۷۲}{۳۳/۷۵}$	$\frac{۱۳۷۱}{۲۵/۰۵}$	$\frac{۱۳۷۰}{۲۴/۶}$	$\frac{۱۳۶۹}{۲۲/۵}$	$\frac{۱۳۶۸}{۱۹/۵}$
	درصد				

این روند بیش از هر چیزی بیانگر موفقیت یا عدم موفقیت برنامه است. چنانکه در ارزیابی نظری برنامه آورده شد، اینکه با کنترل و کاهش کسری بودجه، نقدینگی نیز کاهش خواهد یافت مورد انتقاد قرار گرفت و گفته شد که این مطلب از لحاظ نظری قطعی نیست؛ بنابراین اگر کاهش، در کسری بودجه دولت واقعی بود و تئوری برنامه نیز مطابق واقع می‌بود، این عملکرد از کجا ناشی شده است؟ ولی در همان قسمت نیز گفته شد چنانکه با استفاده از داده‌های اقتصاد ایران تحلیل رگرسیونی بین حجم نقدینگی و کسری بودجه انجام شود در بهترین حالت حدود ۶۰ الی ۶۵ درصد تغییرات حجم نقدینگی توسط کسری بودجه توضیح داده می‌شود، اما ملاحظه می‌شود که همین مقدار از وابستگی نیز در سالهای ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۲ به هیچ وجه ملاحظه نمی‌شده و این بدلیل افزایش اعتبارات بانکی و حذف سقف‌های اعتباری بانکها از یکسو و تعدیل نرخ ارز از سوی دیگر است. تعدیل نرخ ارز از طرفی ساختار درآمدها و هزینه‌های دولت را بهم ریخته و لذا کاهش غیر واقعی در کسری بودجه ایجاد کرده است و از طرف دیگر توان بخش خصوصی را افزایش داده است، چرا که داراییهای بخش خصوصی را در مقابل تورم محافظت می‌کند. بنابراین عملکرد مذکور حاکی از این است که ارقام پیش‌بینی شده محقق نشده است، این عدم موفقیت در درجه اول برای این است که چیزی وارد برنامه شده که در متن برنامه نبوده و پیش‌بینی‌ها بر اساس عدم چنین وضعی صورت گرفته است و آن تعدیل نرخ ارز

است، در مواجهه با وارد شدن این مسأله و مشکل شدن تأمین اعتبار شرکتها و صنایع برای ادامه فعالیتهای آنها، سقفهای اعتباری بانکی حذف گردید، و در واقع این باعث شد که نقدینگی در جهتی درست عکس اهداف برنامه رشد فزاینده یابد. این همان مسأله ای است که کسری بودجه دولت را نیز غیر واقعی می کند و در نتیجه ارقام کسری بودجه دولت نیز واقعیت را منعکس نمی کند.

نرخ تورم

در برنامه چنین آمده است:

«با توجه به نرخ رشد تولید ناخالص داخلی و حجم نقدینگی مورد پیش بینی در برنامه، رشد شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی از حدود ۲۸/۵ درصد در سال ۱۳۶۷ به ۸/۹ درصد در سال ۱۳۷۲ کاهش خواهد یافت؛ روند مذکور نشان دهنده مهار تدریجی نرخ تورم نسبت به سالهای گذشته است.^۱»

اما رشد تولید ناخالص داخلی مطابق پیش بینی برنامه بطور متوسط حدود ۸/۱ درصد خواهد بود، این رشد طی سه سال اول برنامه یعنی سالهای ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۰ به طور متوسط حدود ۸/۳۲ درصد در سال رشد داشته است.^۲

ما در این نوشتار که بنا بر گزیده گویی و اختصار است، از تجزیه و تحلیل تفصیلی تولید ناخالص داخلی به تفکیک بخشهای کشاورزی، صنعت، معدن، نفت و گاز، ساختمان، ... و نیز از وارد شدن در تجزیه و تحلیل تفصیلی هر یک از بخشها مثلاً، صنعت، به صنایع مصرفی، واسطه ای، سرمایه ای و دیگر ملاحظات مرتبط با آنها خودداری می کنیم، و فقط در حد مورد نیاز در این نوشتار خاطر نشان می کنیم که اگر چه بخش صنعت در سالهای ۶۹ و ۷۰ در ظاهر رشدی بیشتر از برنامه داشته است، ولی باید دانست که این رشد به عکس اهداف برنامه بیشتر در جهت صنایع مصرفی بوده است، صنایع مصرفی طبق برنامه می بایست ۵/۲ درصد رشد داشته باشد، که طی سه سال مذکور ۱۴/۲ درصد رشد داشته است و لذا مجموعاً رشد صنعت را جلوتر از برنامه نشان می دهد.^۳

بهرحال رشد تولید ناخالص داخلی برای ۷۱ و ۷۲ بر اساس ارقام مطلق ارائه شده در پیوست لایحه برنامه دوم قابل محاسبه است، در پیوست لایحه برنامه دوم در مورد تولید ناخالص داخلی چنین آمده است:

ارقام به میلیارد ریال و به قیمت ثابت سال ۱۳۶۱

$$\frac{1372}{13258/0} \quad \frac{1371}{12483/0} \quad \frac{1370}{11715/0}$$

بر اساس این ارقام رشد تولید ناخالص داخلی در سالهای ۱۳۷۱ و ۱۳۷۲ به ترتیب ۶/۵ و ۶/۲ درصد است، این کاهش در نرخ رشد تا اندازه ای این احتمال را که رشد فزاینده در سالهای اولیه اولاً بدلیل وجود ظرفیتهای خالی و ثانیاً تزریق ارز بیش از مقدار پیش بینی شده در برنامه به صنعت و سایر بخشها بوده است، تقویت می کند. بهر حال عدم تحقق در رشد تولید احتمال ایجاد تورم را تقویت می کند، البته ناگفته نماند که

۲- مجلس و پژوهش، شماره ۲، ص ۳۶.

۴- ص ۲۰، سالهای ۷۱ و ۷۲ برآورد سازمان برنامه و بودجه است.

۱- قانون برنامه اول، ص ۴۶.

۳- مجلس و پژوهش شماره ۲، ص ۳۶.

در سالهای ۷۱ و ۷۲ بویژه ۷۲ بدلیل تعدیل نرخ ارز و مشکلات تأمین اعتبار، صنایع و تولید سایر بخشها دچار مشکلات فزاینده‌ای شدند. اما نرخ تورم، چنانکه میانگین شاخص کل بهای کالاها و خدمات مصرفی را در طی سالهای برنامه ملاحظه کنیم، این ارقام عبارتند از:

$$^1 \frac{1370}{421/9} \frac{1369}{352/8} \frac{1368}{323/8} \frac{1367}{275/7} \quad ^2 \frac{1372}{688/8} \frac{1371}{513/4}$$

بنابراین نرخ رشد شاخص مذکور در هر حال (یعنی نرخ تورم سالانه) به صورت زیر است:

$$\text{درصد} \quad \frac{1372}{30/32} \quad \frac{1371}{21/64} \quad \frac{1370}{19/6} \quad \frac{1369}{9/0} \quad \frac{1368}{17/4} \quad \frac{1367}{28/9}$$

اما اهداف برنامه برای سالهای برنامه به ترتیب ۲۰/۵، ۱۶/۸، ۱۴/۳، ۱۱/۴ و ۸/۹ است.^۲

چنانکه ملاحظه می‌شود در دو سال اول برنامه عملکرد برنامه جلوتر از پیش‌بینی برنامه است و ظاهراً موفقیت نشان می‌دهد ولی در سالهای بعد جریان عکس شده است. تحلیل دقیق این مسأله که آیا تحقق ارقام فوق دقیقاً بخاطر عملکرد برنامه در تحقق تولید داخلی بوده است و یا بخاطر واردات گسترده به صورتهای مختلف از حوصله این نوشتار خارج است، ولی آنچه مسلم است، اولاً از آنجا که برنامه تورم را ناشی از نقدینگی می‌داند و معتقد است با کنترل آن تورم مهار می‌شود، چون علت آن تحقق نیافته پس مسلماً این تحقق باید معلول علت دیگری باشد. ثانیاً اگر حجم عظیم واردات به صورتهای مختلف نبود، ارقام تورم خیلی بیشتر از چیزی است که فعلاً نشان داده شده است. ثالثاً در صورتی که موفقیت در دو سال اول ناشی از عملکرد برنامه باشد، چرا در سالهای بعد عکس آن اتفاق افتاده است؟

خلاصه و نتیجه گیری

مطالب مطروحه را در چند بند خلاصه می‌کنیم:

- ۱- نگرش تک عاملی برنامه اول در مورد تورم به واقعیت نزدیک نیست، بلکه واقعیت حاکی از آن است که در تورم ایران عوامل بیشتری از جمله تقاضای واقعی، هزینه و حتی تنگناهای ساختاری در کلیه بخشهای اقتصاد، تأثیر دارد.
 - ۲- خط مشی‌های گذار از وضع موجود به مطلوب تا حدودی ناسازگارند، زیرا از طرفی در برنامه تعدیل قیمتتها و از طرف دیگر کنترل تورم مطرح می‌شود، چنانکه ملاحظه شد، تعدیل قیمتتها (از جمله نرخ ارز) بر هزینه‌ها مؤثر است و در نتیجه، تورم ناشی از هزینه را، موجب می‌شود. تجربه عملکرد برنامه اول نیز نشان می‌دهد که تغییرات نرخ ارز بر تورم ایران مؤثر بوده است.
 - ۳- از سوی دیگر نوعی ناسازگاری بین برنامه و عملکرد مشهود است، در قانون برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، تحت عنوان سیاستهای کلی در مورد تورم چنین آمده است: تقویت پول ملی و کاهش رشد نقدینگی و کنترل تورم از طریق کاهش کسری بودجه.^۴ اما در عمل، عاملی تحت عنوان تعدیل نرخ ارز بکلی تمام جریان را آشفته کرده است، اگر این عامل در قانون برنامه قبلاً پیش‌بینی شده بود، در آن صورت برنامه تعارض درونی دارد، زیرا تعدیل نرخ ارز، یعنی تضعیف پول ملی و در نتیجه رشد نقدینگی، چه اینکه بخشهای تولیدی جامعه برای تأمین نقدینگی دچار مشکل می‌شوند؛ و اگر خارج از برنامه وارد شده است، ملاحظه می‌شود که ورود عواملی خارج از برنامه تمام پیش‌بینی‌ها را دچار آشفتگی می‌کند و ارزیابی عملکرد برنامه را نیز مشکل می‌سازد.
- در پایان ذکر این نکته ضروری است که آنچه گفته شد، نه بدین معنی است که برنامه توفیقی نداشته است، زیرا به یقین برنامه توفیقات زیادی داشته است، بلکه این ارزیابی‌ها برای این است که نقاط قوت و ضعف خود را بهتر شناسایی کنیم و در ادامه راه آگاهانه نقاط قوت را تقویت و

۲- پیوست لایحه برنامه دوم ص ۲۸، برآورد سازمان برنامه و بودجه.

۴- قانون برنامه اول، ص ۵۵.

۱- نرخ ارز و اصلاحات اقتصادی، ص ۱۳۱.

۳- قانون برنامه اول، ص ۶۹.

نقاط ضعف را جبران نماییم که «من حاسب نفسه على العيوب ووقف على عيوبه واحاط بذنوبه واستقال الذنوب واصلح العيوب.»^۱ از خداوند بزرگ توفیق همگان را در پیشبرد و دستیابی به اهداف مقدس جمهوری اسلامی خواستاریم.

منابع و مأخذ

- قانون برنامه اول توسعه اقتصادی اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۶۸.
- پیوست شماره ۱ برنامه اول توسعه اقتصادی اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۶۸.
- پیوست لایحه برنامه دوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، سازمان برنامه و بودجه، آذرماه ۱۳۷۲.
- عادل، محمد حسن؛ «نرخ ارز و اصلاحات اقتصادی»، مؤسسه تحقیقات پولی و بانکی، آبان ماه ۱۳۷۱.
- تفضلی، فریدون؛ «اقتصاد کلان»، نشر نی، ۱۳۶۸.
- تورم، علل، آثار و...، دکتر احمد کتابی، نشر اقبال. کتابی، احمد؛ «تورم، علل و آثار و...»، نشر اقبال.
- مجلس و پژوهش، شماره ۲، سال اول، عملکرد برنامه اول، نگاهی به شاخصهای کلان، کارگروه تحقیق، مسئول گروه، دکتر اکبر کیمیجانی، ص ۳۱-۶۵.
- عربی، هادی؛ «مدلهایی در تورم ایران و برآورد آنها»، از این گزارش فقط نتایج آن را در مقاله حاضر آورده ایم، و از وارد شدن در مباحث مربوط به آزمون فروض کلاسیک مدلها و سایر مباحث کم ارتباط با نوشته حاضر پرهیز شده است.

اراده الهی و نفی موجبیّت

در اندیشه متفکران اسلامی و غربی

قاسم کاکائی

آیا فقط رابطه علی و معلولی بین پدیده‌های طبیعی در خلقت آنها وجود دارد؟ یا اینکه در بین خود این پدیده‌ها نیز می‌توان به چنین رابطه‌ای دست یافت؟ در این مقاله سعی می‌شود تا با تبیین رابطه علی و معلولی بین پدیده‌های طبیعی در خلقت آنها وجود دارد؟ یا اینکه در بین خود این پدیده‌ها نیز می‌توان به چنین رابطه‌ای دست یافت؟ در این مقاله سعی می‌شود تا با تبیین رابطه علی و معلولی بین پدیده‌های طبیعی در خلقت آنها وجود دارد؟ یا اینکه در بین خود این پدیده‌ها نیز می‌توان به چنین رابطه‌ای دست یافت؟

گروهی بر این باورند که رابطه موجبیّت فقط بین خالق و مخلوق می‌تواند تصویری داشته باشد حال نتیجه چنین تفکری ایشان بیشتر به خاطر این است که علّیت بین پدیده‌ها علّت العلیل نیز از دیار هستی رخت بر می‌بندد چنانکه هیوم و دیگران معتقدند.

تصور برخی فیلسوفان غربی از مسأله علّیت همان تصور پاره‌ای از اندیشمندان مسلمان به مسأله است که به صورت استقلالی یا حیثاً اقتباسی به آن رسید و نوظهوری اندیشه‌های جدید در میان فیلسوفان شیعه مسلک، تبیینی ویژه و جایگاهی رفیع یافت، تا آنجا که در تبیین رابطه علّیت در فلسفه صدرایی و پیر و آن‌زان تبیینی دقیقتر از مسأله‌های باقی است، علاوه بر اینکه حکمت متعالیه در هماهنگی و همخوانی با متون دینی توفیق بیشتری داشته و یاد دست کم از پاره‌ای از نقدها و معضلات رهایی جسته است.

در مقاله حاضر حجة الاسلام قاسم کاکائی به تبیین دیدگاه‌های برخی فیلسوفان مسلمان و پاره‌ای از فیلسوفان غربی، علی‌الخصوص هابراشتوناً نیک‌پذیری او از ازا، در عصر خود، پرداخته است.